

پر اشتام

ترجمہی محمود حسینیزاد

اگنس



ofoqbooks.com

ofoqpublication.com

ofoqpublication.com

مؤسسه‌ی نشر افق با نویسنده کتاب (Peter Stamm)
 برای خرید امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی کتاب آگنس - طبق قانون
 بین‌المللی "حق احصارات نشر اثر" (Copyright) - به توافق رسید.

"The publication of this work was supported by a grant
 from pro Helvetia, Swiss Arts Council"

swiss arts council
prohelvetia

in August 1999. August Herzig
and others will consider your bid
John Keating

لر بیان کنند و این می‌تواند در میان افرادی که می‌خواهند از این اتفاق خبر گیرند، می‌باشد. این اتفاق را می‌توان با عنوان «می‌خواستم این را بگویم» نامید. این اتفاق را می‌توان با عنوان «می‌خواستم این را بگویم» نامید. این اتفاق را می‌توان با عنوان «می‌خواستم این را بگویم» نامید. این اتفاق را می‌توان با عنوان «می‌خواستم این را بگویم» نامید. این اتفاق را می‌توان با عنوان «می‌خواستم این را بگویم» نامید.

اگنس مرده است. داستانی او را کشت. از اگنس، جز این داستان چیزی برایم نمانده. شروع داستان برمی‌گردد به روزی در نه ماه پیش، که برای اولین بار در کتابخانه عمومی شیکاگو هم دیگر را دیدیم. وقتی با هم آشنا شدیم، هوا سرد بود. سرد مثل همیشه در این شهر، اما الان هوا سردر است و برف می‌بارد. روی دریاچه میشیگان برف می‌بارد و باد تندی می‌وزد که زوزه‌اش حتی از شیشه‌های دو جداره پنجره‌های بزرگ هم رد می‌شود. برف می‌بارد، اما نمی‌نشیند، با باد می‌رود و هر جا که باد نباشد، می‌نشینند. چراغ را خاموش کرده‌ام و به بیرون نگاه می‌کنم، به رأس نورانی آسمان خراش‌ها، به پرچم آمریکا که در باد و در نور نورافکنی پیچ و تاب می‌خورد و به میدان خالی آن پایین دست که حتی در این ساعت، در دل شب هم چراغ‌های راهنمایی اش سبز و قرمز و قرمز و سبز می‌شوند، انگار که اتفاقی نیفتاده، انگار که نباید اتفاقی بیفتد. با اگنس اینجا زندگی می‌کردم، در این آپارتمان، مدتی کوتاه. اینجا خانه‌مان بود، ولی حالا که اگنس رفته، آپارتمان برایم غریب